

درستایش نخبه گی راستین^۱

سال ۱۹۷۹ محمد عبدالسلام^۲ دانشمند عالیقدر مسلمان، در حالیکه لباس سنتی پاکستان را پوشیده بود همراه با شلدون گلاشو^۳ و استیون واینبرگ^۴ دو فیزیکدان آمریکایی یکی از پرافتخارترین جوایز نوبل در تاریخ فیزیک را دریافت کرد، جایزه ای به خاطر وحدت بخشیدن به نیروهای الکترومغناطیس و هسته‌ای ضعیف و پی بردن به بنیادی ترین و ژرف ترین قوانین عالم. جایزه ای که وی خطاب به اش را برای دریافت آن با الهام از قرآن آغاز می کرد:

«قرآن مجید همه جا ما را به تفکر درباره صنع خداوندی دعوت می کند، این که نسل ما این شانس را یافته است که گوشه‌ای از صنع ظریف خداوندی را ببیند، فیض و رحمتی است که من خاضعانه برای آن سپاسگزارم.»

به گفته وی «من و واینبرگ هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر ایدئولوژیک از هم دور بودیم ولی هر دو همزمان به یک نظریه درباره وحدت نیروها رسیدیم. البته گرایش ذهنی من به وحدت نیروها بیش از هر چیز تأثیر پذیرفته از تفکرات مذهبی ام به عنوان یک مسلمان بود.»

در وجود عبدالسلام شوق فهم طبیعت و درک عرفانی عالم از یکسو و درد عقب ماندگی از سوی دیگر قوای محرکی بودند که در سرتاسر عمر وی را به تلاش و کوشش بی وقفه واصل واداشتند.

در اوایل دهه ۶۰ میلادی جوان نخبه‌ای که از ناحیه فقیرنشین پنجاب در پاکستان برخاسته بود، به درجه‌ای از شهرت و اعتبار جهانی رسیده بود که می توانست با کسب پشتیبانی همکاران آمریکایی و اروپایی اش و با حمایت آژانس بین المللی انرژی اتمی، سازمان یونسکو و دولت ایتالیا رویای دیرینه‌اش را برای ساختن یک مرکز بین المللی فیزیک نظری^۵ که پلی بین جهان توسعه یافته و جهان سوم باشد به حقیقت تبدیل کند. مرکزی که امروزه یکی از مهم ترین مراکز علمی برای بهره بردن دانشمندان و دانشجویان کشورهای جهان سوم و کشورهای مسلمان از مراودات علمی بین المللی است.

^۱ به بهانه انتشار درنامه یک دانشجوی نخبه فیزیک <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=104079>

^۲ Mohammad Abdus Salam

^۳ Sheldon Glashow

^۴ Steven Weinberg

^۵ International Center for Theoretical Physics (ICTP)

وی که تا آخرین سالهای عمرش مسئولیت هدایت این مرکز را به عهده داشت تقریباً با روسای همه کشورهای مختلف جهان به خصوص کشورهای جهان اسلام و جهان سوم دیدار و گفتگو کرد تا با پافشاری صمیمانه توجه آنها را به ضرورت توجه اساسی به علوم پایه و فناوری به عنوان تنها راه برون رفت از مدار عقب ماندگی جلب کند، تلاشی که در بعضی از کشورهای جهان سوم به ثمر نشست.

با وجودی که به اقتضای رسالتش ناچار به مراوده با سیاستمداران بود به آن اندازه احترام به علم و دانش قایل بود که همکاران مرکز بین المللی با افتخار از این یاد کنند که وقتی جولینو آندروئوتی^۶ نخست وزیر وقت ایتالیا برای دیدار با سلام به مرکز فیزیک نظری می آمد، سلام وی را در دفتر کار خود به حضور می پذیرفت، بدون اینکه یک قدم از دفتر خود بیرون بیاید. سالها بعد در مراسمی به مناسبت ۷۰ سالگی تولد سلام در مرکز تحقیقات بین المللی فیزیک نظری، صف طویلی از دانشمندان سرتاسر دنیا از همه مذاهب و ملیت ها تشکیل شده بود که به این دانشمند بلند آوازه مسلمان، که به خاطری بیماری اش روی صندلی چرخدار نشسته بود، به خاطر یک عمر تلاش علمی پرثمر، ادای احترام کنند.

این روزها هر دانشجویی که به کتابخانه عبدالسلام در دانشکده فیزیک وارد می شود می تواند عکس ها و زندگی نامه های وی را که به دیوارها نصب شده اند ببیند و بخواند. این تصاویر گویی راه صحیح تعالی را به دانشجویان جوانی که رویای علم، شوق دینداری و درد عقب ماندگی دارند، نشان می دهد و آنها را به ادامه راه سلام فرامی خواند. راهی که می بایست با کوشش صادقانه و پی گیر، با آرزوی پیشرفت راستین برای جامعه و با دوستی و احترام برای همه انسانها و فرهنگ ها طی شود. راهی که به دشواری ولی با صبر و شکیبایی ولدت روحانی به تدریج به سوی بالا امتداد می یابد و پس از سالیان دراز ثمرات با ارزش خود را نمایان می سازد.

اکنون که من به سالهای گذشته می نگرم و حسرت سالهای از دست رفته را می خورم آرزو می کنم که دوباره می توانستم به دوران دانشجویی ام بازگردم. اگر دانشجوی نخبه ای بودم و رویای علم، شوق دین و درد عقب ماندگی داشتم بدون شک راه عبدالسلام را طی می کردم، اگر شوق علم آموزی داشتم حتماً سعی می کردم که کلاس و درس و معلم را به سخره نگیرم و نرفتن به کلاس را مایه افتخار حساب نکنم، اگر درد دین داشتم حتماً از دروغ گویی پرهیز می کردم و شرم می کردم که به دیگران تهمت های ناروا بزنم و محیط یک مهمانی سنتی خانوادگی را برای گمراه کردن دیگران مهمانی ... بنویسم، و آن را به پارتی های لاس و گاس وصل کنم. حتماً پرهیز می کردم از این که دو خودکشی را که مطمئناً می دانم یکی از آنها کاملاً ناشی از سرخوردگی عاطفی بوده است سه خودکشی آنها به حساب دانشکده فیزیک بگذارم. اگر درد پیشرفت داشتم سعی می کردم بفهمم که علم میراث مشترک بشری است و همه ملت ها از هر نژاد و آیین در پیدایش آن سهیم هستند و اگر کمی می خواندم می فهمیدم که چه بسیارند دانشمندانی که سیاست رسمی کشورشان را محکوم می کنند و بنابراین بودن یک استاد ممتاز این دانشکده با آنها در یک عکس جرم نیست، اگر تنها اندکی به خود زحمت می دادم می فهمیدم که عضویت یک استاد دانشکده در کمیته علمی رشته کنفرانس های معتبر بین المللی که در واقع باعث

Julio Androeti^۶

افتخارکشور است، فرق دارد با دبیراجرایی یک کنفرانس بودن. اگر نگران خودکشی همکلاسی هایم بودم حتماً بیشتر به محیط دانشکده می آمدم تا با آنها صحبت کنم و آنها را به کار و زندگی امیدوار کنم، اگر درد عقب ماندگی داشتم حتماً سعی می کردم که مجیزگوی قدرت نباشم و دردنامه های سفارشی بدون نام ننویسم، و به جای آنکه به ازای تمام عمر بشریت از معلم هایم طلبکار باشم و بیزاری بجویم سعی می کردم که درون خود را جستجو کنم و بفهمم که چرا در این سالها درجا زده ام و عقب مانده ام. من حتماً سعی می کردم به جمع دانشجویان دانشکده برگردم و پیمودن راه را از سر بگیرم.

استادان این دانشکده اکنون در کناره این راه ایستاده اند و با امید به آینده ولی خسته از این همه هجوم، دانشجویان مشتاق بسیاری را که رهسپار این راهند بدرقه می کنند. آنها به چهره های دانشجویان می نگرند و امیدوارند که آنها مسیر طولانی تری را پیمایند و کاستی های خیلی کمتری داشته باشند، به دانشجویان کلاس های درس، گروه های علمی، به دانشجویان فوق برنامه، گروه نجوم، گروه فرهنگی، گروه ژرفا، نشریه دال، نشریه تکانه، جشنواره موسیقی، شعرا و سینماگران جوان دانشکده و صدها دانشجوی دیگر که تلاش همه آنها دانشکده فیزیک را به خانه ی پر رونقی برای همه ما تبدیل کرده است، خانه ای که به کمک همه ما در سالهای آینده آبادتر نیز خواهد شد.

وحید کریمی پور، دوم آبان ماه ۱۳۹۰